**فهرست مطالب:**

خطبه اوّل 2

وفات حضرت ابوطالب (ع) 2

خاندان بنی‌هاشم و فرزندان عبدالمطلب 3

اختلاف بین شیعه و سنی در ابوطالب 4

علّت مخفی ماندن ایمان ابوطالب 5

شعری در باب ابوطالب و فرزندانش و جایگاه والایشان 5

جان‌فشانی‌های ابوطالب و فرزندانش برای رسول خدا (ص) 6

حدیثی از رسول خدا (ص) درباره ابوطالب بعد از وفات ایشان 7

خطبه دوّم 8

شهادت امام کاظم (ع) 9

اتهامات اروپایی‌ها به ایران 9

توطئه‌های دشمنان برای کشورمان 10

اهمیت ولایت‌فقیه 11

دعا 12

خطبه اوّل

**اعوذ باللّه السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدَانَا لِهَذَا وَمَا کنَّا لِنَهْتَدِی لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللّه[[1]](#footnote-1)؛ ثم الصلاة و السلام علی سَیِّدِنَا وَ نَبِیِّنَا أَبِی الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ عَلی آله الأطیَّبینَ الأطهَرین لاسیُّما بقیة‌اللّه فی الارضین. اعوذ باللّه السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم «یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»[[2]](#footnote-2)عِبادَالله اُوصیَکُم وَ نَفسیِ بِتَقوَی اللّه وَ مُلازِمَة اَمرِه وَ مُجانِبَة نَهیِه وَ تَجَهَّزوا رَحِمَکم اللّه، فَقَد نُودِیَ فیکُم بِالرَّحیل وَ تَزَوَّدوا فَإِنَّ خَیرَ الزّاد التقوی**

همه شما برادران و خواهران گرامی و خودم را به پارسایی، تقوا، دوری از گناه و معصیت، انجام دستورات و واجبات الهی، اصلاح نفس، ذکر و شکر خداوند در همه احوال، سفارش و دعوت می‌کنم.

امیدواریم خداوند بافضل و عنایات خودش، همه ما را از بندگان شاکر و ذاکر خودش قرار بدهد.

# وفات حضرت ابوطالب (ع)

بحثی که در این خطبه به آن می‌پردازم، نگاهی به زندگی پدر بزرگوار حضرت امیرالمؤمنین (ع) و عموی گرامی پیامبر اسلام (ص) می‌باشد. گرچه بحث ما در خطبه‌های قبل پیرامون وصیت‌نامه امیرالمؤمنین (ع) به امام حسن (ع) بود، اما این خطبه را مناسب دیدم به دلیل نزدیکی روز ارتحال حضرت ابوطالب، پدر بزرگوار امیرالمؤمنین (ع) و عموی پیامبر، نگاهی به زندگی ایشان داشته باشیم که زندگی بسیار پردرس و الهام‌بخشی است.

بنا بر برخی نقل‌های تاریخی، حضرت ابوطالب در ۲۶ رجب سه سال قبل از هجرت و ده سال بعد از مبعث شریف رسول خدا (ص) از دنیا رفتند. به همین مناسبت هم قصد دارم به زندگی حضرت ابوطالب را در این خطبه بپردازم.

سال دهم بعثت و سه سال قبل از هجرت، و بنا بر برخی از نقل‌ها در روز ۲۶ رجب، پیامبر اکرم (ص) دو یاور بسیار بزرگ و ارزشمند را از دست دادند؛ یکی عموی بزرگوارشان، حضرت ابوطالب و یکی حضرت خدیجه (س)، همسر گرامی ایشان. به همین مناسبت هم رسول خدا (ص) نام دهم بعثت و سه سال قبل از هجرت را عام‌الحزن نامیدند. این دو شخصیت بسیار بزرگ و مجاهدی بودند؛ حضرت خدیجه (س) همسرشان که با ثروت، مال و امکاناتش، وسایل گسترش اسلام و توسعه آرمان‌های اسلام را فراهم آورد و ابوطالب، آن مجاهد بزرگی که باسیاست، درایت و تدبیرش، زمینه حفاظت و پاسداری از رسول خدا (ص) را فراهم آورد. به همین دلیل آن سال را عام‌الحزن یعنی سال غم نامیدند. در سالی که دو رکن و عمود نفوذ اسلام و حفاظت از رسول خدا (ص) از دست رفتند. برای رسول خدا (ص) این دو فقدان، بسیار دردآور بود.

در اینجا نگاهی اجمالی به زندگی و خاندان ابوطالب می‌پردازیم و بعد به درس‌های که از آن زندگی نورانی و الهام‌بخش می‌توانیم داشته باشیم اشاره می‌کنیم.

# خاندان بنی‌هاشم و فرزندان عبدالمطلب

باید دقت کنیم که اسلام با چه مجاهدت‌ها، تدابیر، سیاست‌ها و چه شخصیت‌های عالی‌قدری در بدترین نقاط دنیا و تاریک‌ترین سرزمین‌های عالم رواج و گسترش یافت. این بهترین درس‌ها برای کسانی است که دل‌باخته آرمان‌های الهی و اهداف بزرگ و بلند اسلام هستند.

خاندان بنی‌هاشم و دودمان رسول خدا (ص)، بسیار پرافتخار و برجسته در طول تاریخ بودند. از حضرت نوح (ع) تا حضرت ابراهیم (ع) و حضرت اسماعیل (ع) و بعدازآن اجداد بزرگوارشان که همه از نیکان، بزرگان و صاحبان مرتبه معنوی و الهی بودند، البته با تفاوت‌های که در آن‌ها بود. آن‌طور که از روایات برمی‌آید، ابوطالب و عبدالمطلب جد بزرگوار رسول خدا (ص)، از اوصیای انبیاء گذشته بودند و بخشی از وصایا و عهدهای انبیا گذشته، در دست اجداد رسول خدا (ص) و ازجمله عبدالمطلب و ابوطالب بود. این دو از چهره‌های بسیار ممتاز بودند. عبدالمطلب جد رسول خدا (ص)، صاحب‌مقام و موقعیت معنوی، اجتماعی و سیاسی بسیار بزرگ و والای در مکه بودند. همه افراد، عبدالمطلب را به عظمت، بزرگی، علم و معنویت قبول داشته‌اند. عبدالمطلب فرزندان بسیاری داشت که ۱۲ پسر برای او ذکرشده است ازجمله پسران ایشان، عبدالله بود که پدر پیامبر اکرم (ص) بودند و خیلی زود از دنیا رفتند و پیامبر یتیم بزرگ شدند. از دیگر پسرهای عبدالمطلب می‌توان به عباس، ابوطالب، ابولهب، حمزه و... اشاره کرد. این چند نفر از چهره‌های شناخته‌شده و فرزندان مشهورتر عبدالمطلب هستند. در خطبه‌ای دیگر نیز اشاره‌کرده بودم که هنگامی‌که این چند برادر را کنار یکدیگر می‌گذاریم، درس‌های عجیب تاریخی و تربیتی در آن می‌یابیم. زیرا که از دودمان عبدالمطلب، یک نفر ابولهب شد که قرآن کریم درباره او می‌فرماید: «**تَبَّتْ یدَا أَبِی لَهَبٍ وَتَبَّ[[3]](#footnote-3)**»، و ابی ‌لهب چهره‌ای بسیار فاسد، خبیث و منحرفی داشت. و نفراتی هم ابوطالب و حمزه شدند که آیاتی از قرآن کریم در شأن آن‌ها نازل‌شده است.

یکی از کفار و مشرکان قریش که نام او در قرآن آمد و در ابتدای یک سوره و با شدت آمد، ابی‌لهب است که عموی پیامبر اکرم (ص) و فرزند عبدالمطلب است ولی عموی دیگر پیامبر اکرم (ص)، حمزه می‌شود که آن مقام‌ها و درجات را دارد که در خطبه‌ای طولانی، پیش‌تر درباره آن صحبت شد و ایشان سید شهدای اهل بهشت است. آیاتی نیز در شأن ایشان نازل‌شده است.

عباس بن عبدالمطلب نیز شخصیت متوسط‌تری داشتند. عبدالله، پدر پیامبر اکرم (ص) نیز قبل از اسلام از دنیا رفتند.

این‌ها فرزندان عبدالمطلب بودند که به‌جز ابولهب که انسان منحرفی بود، باقی با درجات مختلف از خوبان و نیکان بودند. ازجمله آن‌ها ابوطالب بود.

# اختلاف بین شیعه و سنی در ابوطالب

ابوطالب موقعیت خاصی داشت. در باب این‌که ابوطالب، انسان مؤمنی بود و اعتقادی به رسول خدا (ص) داشت و یا نداشت، بین شیعه و سنی اختلاف است. بسیاری از اهل سنت، ابوطالب را به خاطر دست‌های مرموز سیاسی که برای تخریب امیرالمؤمنین (ع) بود، ایشان را به‌عنوان یکی از افرادی که تا آخر ایمان و اسلام نیاورد معرفی کردند. در نقطه‌ای مقابل، اعتقاد عده‌ای از معتزله که از اهل سنت هستند و اعتقاد و اجماع شیعه بر این است که ابوطالب، چهره‌ای مؤمن، معتقد و ازهرجهت برازنده و سرفراز و مسلم بود. این اعتقاد به‌اندازه‌ای در شیعه اهمیت دارد که زمانی امام رضا (ع)، از شخصی سؤال کردند که شما که در فلان محل بودید، نظر مردم آنجا درباره ابوطالب چه بود؟ شخص با توجه به این‌که اکثریت افراد در آن محل از اهل سنت بودند، پاسخ داد که اکثریت افراد آنجا اعتقاد داشتند که ابوطالب اهل جهنم است و مسلمان نبوده است. امام رضا (ع) بسیار ناراحت شدند و فرمودند کسی که این عقیده را دارد خود او اهل جهنم است.

از اعتقادات شیعه است که ابوطالب عموی پیامبر اکرم (ص) و هم‌چنین مربی و سرپرست رسول خدا (ص) در کودکی بود و فردی مؤمن و مجاهد مخلص بوده است. این از اعتقادات اجماعی شیعه وعده‌ای از اهل سنت است ولی عده‌ای نیز این اعتقاد را ندارند. در تشیع این اعتقاد به‌اندازه‌ای اهمیت دارد که روایات گوناگونی از ائمه طاهرین (ع) در عظمت ابوطالب نقل‌شده است. این مطلب از اعتقادات شیعه است و هر کس خلاف این را بگوید، مستوجب عذاب و جهنم است.

درباره ابوطالب کتاب‌های نوشته‌شده است. ابن ابی الحدید در مورد حضرت ابوطالب در جلد سوم شرح نهج‌البلاغه، بحث‌های علمی مفصلی کرده است. در بحارالانوار، روایات متعددی نقل‌شده است. هم‌چنین حدود یک‌سوم یکی از جلدهای کتاب مرحوم علامه امینی (ره) در الغدیر، درباره ایمان ابوطالب است. برای شیعه، ابوطالب چهره‌ای ممتاز است و همان‌گونه که برای حمزه، مرتبه والایی را قائل هستیم برای ابوطالب نیز قائل می‌باشیم. به‌طورکلی در میان عموهای پیامبر اکرم (ص)، این دو از بقیه ممتازتر هستند.

# علّت مخفی ماندن ایمان ابوطالب

سرّ اختلافی که درباره شخصیت ابوطالب وجود دارد، این است که حضرت ابوطالب، ایمان و اسلامش را علنی ابراز نکرد و این منشأ اختلاف شد. در احادیث و روایات شیعه بیان می‌کند که ابوطالب همانند اصحاب کهف است. اصحاب کهف تا زمانی که در میان مردم بودند، ایمانش را مخفی می‌کردند و باحال تقیّه زندگی می‌کردند. ابوطالب نیز داستان زندگی‌اش همانند اصحاب کهف بود. در طول تاریخ نیز دشمنی‌های بسیاری با امیرالمؤمنین (ع) شد که این نیز زمینه‌ای شد که اظهار کنند ابوطالب مسلمان نبوده است و حتی او را اهل جهنم خواندند. درحالی‌که در روایات متواتر شیعه، این است که ابوطالب چهره‌ای بسیار ممتاز، همانند حضرت خدیجه (س) و حمزه بود.

ابوطالب بر روی برنامه‌ای که پیامبر اکرم (ص)، پایه‌ریزی کرده بود، ایمان و اسلامش را مخفی داشت تا بتواند در میان قومش مدافع رسول خدا (ص) باشد. جوّ زمان بعثت و ظهور رسول خدا (ص)، جوّی بود که اگر کسی به‌طور رسمی اسلام می‌آورد، منزوی می‌گشت و این جو در مکه به وجود آمده بود. در اینجا صلاح اسلام و صلاح رسول خدا (ص) این بود که حضرت ابوطالب ایمان و اسلام ظاهری نیاورد و با تقیّه زندگی کرد اما همیشه مدافع و حامی رسول خدا (ص) بود.

# شعری در باب ابوطالب و فرزندانش و جایگاه والایشان

این شعر را ابن ابی الحدید در مورد ابوطالب و فرزندشان، امیرالمؤمنین (ع) سروده‌اند: «**فــلـولا أبــوطـالـبٍ و ابـنُـهُ \* لَـمـا مَـثُـلَ الـدّینُ شَـخْصَاً فَـقاما \* فهذا بمکةَ آوی وحامی \* وهذا  بیثربَ  جسَّ الحِمَامَ**»[[4]](#footnote-4).

اگر ابوطالب و فرزندش نبود، دین خداوند استوار و قوام نمی‌یافت. به دلیل مجاهدت‌ها و حمایت‌های سرسختانه ابوطالب از برادرزاده‌اش رسول خدا (ص) و مجاهدت‌های فرزندش امیرالمؤمنین (ع) بود که این دین برجا ماند. آن پدر در مکه و در غربت اسلام و سختی‌های روزگار صدر اسلام، پیامبر را در خانه خود بزرگ کرد و او را بعد از رسالتش حمایت کرد. و دیگری فرزندش، در مدینه وارد معرکه‌های سخت شد برای اقامه دین خدا. این پدر و پسر، حق بزرگی بر جامعه اسلامی و قوام و استحکام مبانی و بنیاد اسلام دارند. ابوطالب برای این‌که در درون کفار و قریش حضورداشته باشد و به رسول خدا (ص) خبر دهد و او را حمایت کند، اسلامش را علنی نکرد و با این شیوه مخفی داشتن اسلام، بسیار از رسول خدا (ص) حمایت کرد و نقش داشت. ازنظر معنوی در روایات اشاره‌شده است که وصایت انبیا گذشته را حضرت ابوطالب داشته است. ویژگی دیگری که در ایشان بود، این است که ایشان پیامبر اکرم (ص) را در خانه درحالی‌که ایشان یتیم بودند، بزرگ کردند و سرپرست ایشان بودند و همسر ابوطالب، فاطمه بنت اسد نیز بسیار نقش دارند که روایات فراوانی وجود دارد که ابوطالب و همسرش که پدر و مادر امیرالمؤمنین (ع) بودند، درواقع پدر و مادر رسول خدا (ص) بودند. هنگامی‌که فاطمه بنت اسد از دنیا رفتند، امیرالمؤمنین (ع) باحال گریه به حضور رسول خدا (ص) آمدند و حضرت پرسیدند چرا گریه می‌کنی؟ امیرالمؤمنین (ع) پاسخ دادند مادرم از دنیا رفته است. رسول خدا (ص)، او تنها مادر تو نبود، بلکه مادر من هم بود. ابوطالب قبل از هجرت و فاطمه بنت اسد بعد از هجرت رسول خدا (ص) از دنیا رفتند که رسول خدا (ص) نماز هفت تکبیر بر ایشان خواندند که نماز خاصی است.

رسول خدا (ص) می‌فرمایند: «**إِنَّ أَبِی هَلَک وَ أَنَا صَغِیرٌ فَأَخَذَتْنِی هِی وَ زوج‌ها فَکانَا یوَسِّعَانِ عَلَی وَ یؤْثِرَانِّی عَلَی أَوْلَادِهِمَا**»[[5]](#footnote-5) ترجمه: من کوچک بودم که پدرم از دنیا رفت و یتیم بودم که ابوطالب عمویم، سرپرستی مرا به‌عهده گرفت و به همراه فاطمه بنت اسد مرا بزرگ کردند. آن‌ها مرا بر فرزندان خودشان ترجیح می‌دادند.

امکان نداشت سفره‌ای بیندازند و شروع به غذا کنند، قبل از آن‌که من حاضر شوم. درواقع ابوطالب برای پیامبر اکرم (ص)، پدری کردند و او را در ردیف فرزندانش بلکه برتر از آن‌ها قرار می‌داد و او را رسیدگی می‌کرد.

# جان‌فشانی‌های ابوطالب و فرزندانش برای رسول خدا (ص)

ابوطالب چندین پسر داشتند ازجمله جعفر، حضرت علی (ع)، عقیل و هاله. ابوطالب از همان اوایل بعثت پیامبر اکرم (ص) به علی بن ابی‌طالب و جعفر توصیه به رسول خدا (ص) می‌کرد. ابوطالب فرزندانش را طوری تربیت کرد که تمام وجودشان را فدای رسول خدا (ص) کردند. مؤمن و مجاهدی نظیر ابوطالب کمتر وجود دارد. اول ناصر، حامی و مجاهد درراه خدا و از رسول خدا (ص) در آن روزگار سخت مکه و آن‌همه توهین‌ها و جسارت‌های که به رسول خدا (ص) می‌شد ابوطالب بود و فرزندانش ازجمله حضرت علی (ع) را طوری تربیت کرد که حامی پیامبر اکرم (ص) بودند. تمام فرزندان ابوطالب درراه اسلام فداکاری و جان‌فشانی کردند. جعفر با هجرتش، اسلام را از تنگنای محاصره کفار قریش بیرون آورد.

ابوطالب، اشعار و سروده‌های دارد که بسیار پرحکمت است و بسیاری از آن‌ها در شأن رسول خدا (ص) است.

ابوطالب در تمام زمینه‌ها برای رسول خدا (ص) و پیشرفت رسالت او جان‌فشانی کرد تا حدی که وقتی ابوطالب از دنیا رفت به رسول خدا (ص) وحی شد که دیگر مکه جای تو نیست. زیرا که آن مدافع و حامی که همه از او حساب می‌بردند را ازدست‌داده بود. ابوطالب مشاور، مجاهد و مدافع بزرگ برای رسول خدا (ص) بود و مردم را دعوت به ایشان می‌کرد. مقاومت در برابر سختی‌های که به رسول خدا (ص) می‌شد، می‌کردند و فرزندانش را به او ترغیب می‌کرد. به فاصله کمی از وفات ابوطالب، نیز حضرت خدیجه (س) از دنیا رفتند و پیامبر اکرم (ص) چنین زن و مرد فداکاری را در یک سال از دست دادند که همان‌طور که اشاره شد آن سال را سال، عام‌الحزن نامیدند.

ابوطالب در لیلة‌المبیت، سفارش خود او بود که فرزندانش ازجمله امیرالمؤمنین (ع) را در جای پیامبر بخواباند که خطری رسول خدا (ص) را تهدید نکند. وقتی پیامبر اکرم (ص)، به نماز می‌ایستادند، به جعفر توصیه می‌کرد که به ایشان به نماز بایستد. دیگران را به پیامبر اکرم (ص) ترغیب می‌کرد. در مقابل توهین و جسارت‌ها می‌ایستاد. چندین بار کفار تصمیم گرفتند که ضربه نهایی را به رسول خدا (ص) بزنند ولی ابوطالب به آن‌ها اجازه نداد گزندی به ایشان وارد کنند. بعد از ابوطالب، وضعیت پیامبر اکرم (ص) بسیار سخت شد، با این‌که اسلام گسترش پیداکرده بود. هنگام مرگ نیز وصیت ابوطالب درباره رسول خدا (ص) بود.

# حدیثی از رسول خدا (ص) درباره ابوطالب بعد از وفات ایشان

بهترین جمله‌ای که می‌توان درباره ابوطالب گفت، جملاتی است که رسول خدا (ص) بعد وفات ایشان، خطاب به او گفت و فرمودند: «**یا عَمِّ رَبَّیتَ صَغِیراً وَ نَصَرْتَ کبِیراً وَ کفَّلْتَ یتِیما فَجَزَاک اللَّهُ عَنِّی خَیرا**»[[6]](#footnote-6)، ای عموی بزرگوار، تو کسی هستی که مرا در کوچکی بزرگ کردی، مرا در یتیمی تکفل کردی و در بزرگی و بعد از رسالت، بهترین نصرت و دفاع را از من کردی. خدا بهترین جزاء را به تو بدهد. این گواهی رسول خدا (ص) از عموی بزرگوارش است.

امیدواریم خداوند ما و نسل جوانمان را با این الگوهای تربیت، معنویت و اخلاق آشنا کند و از خالصان و مخلصان بندگانش قرار دهد.

**«بسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ وَالْعَصْر إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِی خُسْرٍ إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»[[7]](#footnote-7)**

# خطبه دوّم

**اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم، نحمده علی ما کان و نستعینه من امرنا علی ما یکون و نؤمن به و نتوکل علیه و نستغفره و نستهدیه و نعوذ به من شرور انفسنا و سیئات اعمالنا و نصلی و نسلم علی سیدنا و نبینا العبد المؤید و الرسول المسدد المصطفی الأمجد ابی‌القاسم محمد (ص) و علی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و علی صدیقة الطاهرة فاطمة الزهراء و علی الحسن و الحسین سیدی شباب اهل الجنة و علی ائمة المسلمین علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الخلف القائم المنتظر (عج)، حججک علی عبادک و أمنائک فی بلادک، ساسة العباد و ارکان البلاد و ابواب الایمان و امناء الرحمان و سلالة النبیین و صفوة المرسلین و عترة خیرة رب العالمین صلواتک علیهم اجمعین. اعوذ باللّه السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم**

«یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»[[8]](#footnote-8)**عِبادَالله اُوصیَکُم وَ نَفسیِ بِتَقوَی اللّه وَ مُلازِمَة اَمرِه وَ مُجانِبَة نَهیِه وَ تَجَهَّزوا رَحِمَکم اللّه، فَقَد نُودِیَ فیکُم بِالرَّحیل وَ تَزَوَّدوا فَإِنَّ خَیرَ الزّاد التقوی**.

بار دیگر همه شما خواهران و برادران گرامی و خودم را به تقوا، پارسایی، برگرفتن توشه‌ای از این دنیای فانی، گذرا و موقت برای روزی که در بارگاه خداوند محشور می‌شویم و هم‌چنین بهره گرفتن از نعمت‌های خداوند در مسیر دستوراتی که او مقرر فرموده است، دل بریدن از هر چه گناه و معصیت است، شکر خداوند در همه حالات و صبر بر انجام‌وظیفه و بندگی خالص سفارش و دعوت می‌کنم.

امیدواریم خداوند همه ما را توفیق دست‌آموزی از اولیای الهی و بنا کردن زندگی‌مان بر پایه‌های ایمانی و معنوی، عنایت بفرماید.

در هفته آینده و در طول هفته، یکی از مناسبت‌های ما وفات حضرت ابوطالب است که درباره این شخصیت در حدی که گنجایش خطبه بود، بیان گردید، تا یادی از این عموی بزرگوار پیامبر اکرم (ص) شود. البته جای سخن بیشتری نیز دراین‌باره وجود دارد. ان‌شاءالله همه ما بتوانیم از این خاندان و این چهره‌ها درس لازم را برای زندگی بگیریم.

# شهادت امام کاظم (ع)

در ۲۵ رجب ۱۸۳ هجری قمری، روز شهادت امام کاظم (ع) می‌باشد که هفتمین اختر تابناک امامت و ولایت است که شهادت این امام غریب را تسلیت عرض می‌کنم. فقط به یک جمله کوتاه که امام کاظم (ع) در زندان طولانی که تحمل کردند اشاره می‌کنم. روزی امام کاظم (ع) نامه‌ای به هارون نوشتند که هارون بدان، هیچ روزی از این سختی نمی‌گذرد، مگر این‌که روزی از سختی من در زندان می‌گذرد و روزی هم از خوشی و حکومت تو می‌گذرد.

همه ما روزی در بارگاه خداوند محشور خواهیم شد و آن روز باطل‌گرایان و ناحقان احساس خسارت و زیان می‌کنند.

خداوند همه ما را توفیق تأسی به اولیای الهی و درس گرفتن از زندگی از این امام بزرگوار عنایت بفرماید.

در اینجا چند نکته‌ای است که کوتاه به آن‌ها اشاره می‌کنم.

# اتهامات اروپایی‌ها به ایران

بااقتدار نظام و پایداری مسئولان نظام ما و موضع قاطعانه و شجاعانه رهبر عزیزمان، حرکتی که اروپا در برابر ما شروع کرد که چندین ماه قبل توهین‌ها و اتهام‌های واهی را دادگاه آلمان به مقام‌های کشور ما وارد کرد، روابط ایران با اروپا سرد گردید. البته اروپایی‌ها، فکر می‌کردند ما در اوضاع و احوالی که با آمریکا سر جنگ و مقابله داریم، نیاز داریم در مقابل اروپا کوتاه بیاییم. نقشه‌های اروپایی طرح‌ریزی‌شده بود که اروپا بر روی ایران اسلامی و کشورمان فشار بیاورد و فکر می‌کردند با توجه به روابطی که ما با آمریکا داریم، نیاز داریم و بنا است که باج دهیم و کوتاه آییم به همین دلیل اتهام واهی را به ما وارد کردند که دروغین، پوشالی و بی‌ربط بود. آن‌هم کشورهایی که خودشان در ظلم، جنایت و زیر پا گذاشتن حقوق بشر، نمونه عالم هستند.

حدود یک سال قبل هم، مقام معظم رهبری سخنرانی کردند و قاطعانه به مسئولان نظام و دولت فرمودند که اجازه دهید سفرا بروند و سفرای خودتان را نیز بخواهید و هیچ هراسی هم نداشته باشید. اروپایی‌ها اصرار داشتند که ما سفرایمان را برمی‌گردانیم ولی بایستی باهم بیایند ولی مقام معظم رهبری بیان داشتند سفیر آلمان که در این اتهام زنی به ایران پیش‌دستی کرد نبایستی بیاید.

این امر شجاعانه و قاطع مقام معظم رهبری به دولت بود که دولت نیز چه دولت قبلی و چه دولت بعدی، قاطعانه مقابل اروپا ایستادگی کرد. البته آن‌ها در موضوع صادرات پسته کشور ما مشکل ایجاد کردند ولی ملاحظه کردند که کشور ما طوری نیست که مقابل آن‌ها کوتاه بیاید. آمریکا با ادعاهای فراوانی که در دنیا دارد در مقابل ما عاجز شده است و ما در برابر اروپا هرگز کوتاه نمی‌آییم. این موضع قاطع مقام معظم رهبری بود که هشت ماه گذشت که آن‌ها آمدند و رفتند و دولت سابق تغییر کرد و دولت بعدی آمد و آن‌ها فکر می‌کردند که می‌توانند باجی بگیرند ولی به لطف خداوند، دولت پیرو فرمان مقام معظم رهبری مقاومت کردند و در طول هفته گذشته، حرف ایران به کرسی نشست و سفرای اروپایی یکی‌یکی آمدند و هیچ اتفاقی نیفتاد. کشور ایران، کشور مقتدری است. این موضوع از نقاط افتخارآمیز سیاست خارجی کشور ما در همین برهه واقع شد که در رسانه‌های گروهی دنیا بسیار نقطه افتخار، اعتلا و اقتداری برای نظام حساب کردند که آن فرمان رهبری و مقاومت دولت و مردم ما، همه آن را وادار به برگشت کرد.

تمام‌کارهای آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها سیاسی است، برای این‌که جلوی رشد ملت‌ها را بگیرند ولی در کشور و ملتی مثل ما که مردمی آگاه، رشید و مقاومی دارد، عاجز مانده‌اند.

# توطئه‌های دشمنان برای کشورمان

در این زمان که کنفرانس اسلامی قرار است برگزار گردد، دشمنان در حال نقشه چینی‌هایی در داخل و خارج هستند که اعتبار کشور را پایین بیاورند. مسائلی که در مورد عراق پیش می‌آورند بخش مهمی از آن برای تحت‌الشعاع قرار دادن ایران و کنفرانس اسلامی است. البته در عراق، برخی انسان‌های ناآگاهی هستند که ملت ما را به جنگ هشت‌ساله کشاندند و ملت خودشان را به اوج فقر و گرسنگی کشاندند و سبب شدند که مردم اسیر در چنگ صدام و آمریکا گردند و درنتیجه باعث آن خفت، خواری و مشکلات فراوانی که در عراق است، شده‌اند.

دشمنان در حال طرح‌ریزی نقشه‌های فراوانی هستند که کشور ما را بعدازآن انتخابات قوی و حضور پرشکوه مردم و پیروزی که در ارتباط با سفرای اروپایی داشته‌ایم را ضربه بزنند و آن‌ها کارهای بنیادی انجام داده‌اند که مبانی اعتقادی و فکری ما را دچار تزلزل و دستخوش توطئه کند. یکی از محورهای که خارج از مسائل جناحی، سیاسی و... است و شامل کل نظام می‌شود و دشمنان آن را تهدید می‌کنند، مسئله ولایت و رهبری است که موضوع مهمی است. ما تجربه قرن‌ها داریم که ملت مسلمان و جوانان رشید و دینی‌مان کار نمودند و بعد از انقلاب به دست بیگانه‌ها افتاد. این‌که امام (ره) در اواخر عمرشان، آن‌همه بر مسئله ولایت‌فقیه تأکید کردند به این دلیل است که اهرم اسلامی بودن نظام است. همه باید این موضوع را پاس بدارند و آن را حمایت کنند. هر جا پیشنهادی دارند این کار را انجام دهند. دفاع و حمایت از اصل بنیادی ولایت که جوانان ما بیشتر بایستی آن را تجزیه‌وتحلیل کنند، لازم است.

# اهمیت ولایت‌فقیه

تجربه‌های تاریخی ما این را نشان داده است که ما مشروطه ایجاد کرده‌ایم، نهضت نفت و نهضت‌های دیگر به وجود آمده است ولی تمام این‌ها فقط به این خاطر که یک اهرم تضمین اسلامی وجود نداشت و ولایت در کار نبود، به شکست انجامید. امام (ره)، فرد عادی و ساده‌ای نبود که برای ولایت آن‌همه تأکید کردند. اصل و قاعده کلی کشور ما، ولایت‌فقیه است که مبنای قانون اساسی و نظام کشور ماست و مایه خیر، برکت و اسلامیّت نظام ما می‌باشد. بایستی جوانان ما کار کنند، تحلیل کنند و بر روی سوابق انقلاب‌ها و نهضت‌هایمان، مبانی فکری و اعتقادی ولایت‌فقیه، کار شود. در این زمینه ما نیز مقصر هستیم که تبلیغات نمی‌کنیم. روحانیت و قشرهای تحصیل‌کرده و روشنفکران ما، بایستی این مبنای مترقی ولایت‌فقیه را برای نسل جوان جا بیندازند. دنیای استکبار هم برای این‌که اسلام را از ما بگیرد، اینجا را نشانه گرفته است.

در اینجا بحث اسلام است و بحث اصالت این کشور و تبیین بقای اسلام و تشیع در این کشور است. تشیع درخشنده‌ای که در این کشور حاکم است را امام (ره) بر آن تأکید داشتند. امروز نیز در گوشه و کنار در پاره‌ای از دانشگاه‌ها و حوزه، نغمه‌های شومی برای اندیشه ولایت و رهبری اسلامی سر داده می‌شود. این‌یک مطلب بود که امام (ره) بر روی آن تأکید داشتند. مطلب دیگر نیز بر روی مصداق قضیه تأکید داشتند که امام (ره)، علیرغم علاقه‌ای که به آن شخصی که در آن زمان قائم‌مقام رهبری بودند، داشتند و علیرغم این‌که شاگرد ایشان بود و زحماتی کشیده بود ولی بین خود و خدا به این نتیجه رسید که مملکت را نمی‌توان در دست انسان ساده‌لوحی داد که به‌راحتی ابزار آلت دست یک عده منحرف می‌شود. مملکت باآن‌همه پیچیدگی‌های سیاست در دنیای امروز، را در اختیار شخصی که علم و فقهی هم دارد ولی سیاست را نفهمد و آگاه به مسائل نباشد، نمی‌توان سپرد. ولایت‌فقیه یک اصل مترقی و اسلامی است و تجربه تاریخی نیز بیان می‌دارد که بایستی این‌گونه باشد.

زمام کشور را بایستی دست کسی داد که آگاه باشد و بتواند از حیثیت و کیان کشور و نظام اسلامی و تشیع قوی در دنیای امروز دفاع کند. این‌ها مسائلی که ملت ما هوشیار باشد. امیدواریم با هوشیاری مردم و حوزه باعظمت ما، نظام ما از این خطرات و آفت‌ها و افرادی که دل امام (ره) را خون کردند از آن‌ها در امان باشد. ان‌شاءالله مردم ما با معنویت، وحدت و انسجام روزبه‌روز مدارج رشد و ترقی را طی کند.

**«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ إِنَّا أَعْطَینَاک الْکوْثَر فَصَلِّ لِرَبِّک وَانْحَرْ إِنَّ شَانِئَک هُوَ الْأَبْتَرُ»[[9]](#footnote-9)**

# دعا

امیدواریم خداوند همه ما را جزء بندگان خالص خودش قرار دهد و...

**نسئلک اللهم و ندعوک باسمک العظیم الاعظم الأعزّ الأجلّ الاکرم یا الله ... یا ارحم الرحمین. اللهم ارزقنی توفیق الطاعة و بعدالمعصیة و صدق النیّة و عرفان الحرمة؛ اللهم انصر الاسلام و اهله و اخذل الکفر واهله.**

1. **. سوره اعراف، آیه 43.** [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره آل‌عمران، آیه 102. [↑](#footnote-ref-2)
3. مسد، آیه ۱ [↑](#footnote-ref-3)
4. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید، ج 14، ص 84 [↑](#footnote-ref-4)
5. . علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۶۹ [↑](#footnote-ref-5)
6. بحارالانوار (ط - بیروت)، ج ۳۵، ص ۶۸ [↑](#footnote-ref-6)
7. عصر، آیات ۱ الی ۳ [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره آل‌عمران، آیه 102. [↑](#footnote-ref-8)
9. کوثر، آیه 1 الی 3 [↑](#footnote-ref-9)